

## A Re-Search in the Reasons of the Validity of the Mo'tat (Sale by Conduct) from the viewpoint of Imam Khomeini

Mohammad Kakavand<sup>1\*</sup>, Sajad Torkashvand<sup>2</sup>, Mahdi Torkashvand<sup>3</sup>

1-Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Malayer University, Malayer, Iran.

2- PhD student, Department of Law, Islamic Azad University, Mahalat branch, Mahalat, Iran.

3- PhD student, Department of Law, Islamic Azad University, Mahalat branch, Mahalat, Iran.

Received Date: 2022/01/19

Accepted Date: 2022/04/04

### Abstract

One of the controversial points of sale in Imamiyeh fiqh is the sale by conduct. Therefore, it is necessary to examine the reasons behind the authenticity of this sale. The present study is a re-search in these reasons from the point of view of Imam Khomeini in an explanatory, analytical, and descriptive way. Some of the scholars, such as Allameh Helli and Mohaghegh Helli, consider sale by conduct as unstable, and have appealed as reasons to hadith, text, and consensus. However, other scholars such as Imam Khomeini believe in the authenticity of the sale by conduct and consider it necessary, refuting the viewpoint of the former group who are against it. They also believe that the choices which exist in other sales are valid in the sale by conduct as well.

**Keywords:** Sale, Mo'tat (Conduct), Validity, Owing, Invalidity, Imam Khomeini.

## بازپژوهی دلایل صحت بیع معاطات با تأکید بر آرای امام خمینی(ره)

محمد کاکاوند<sup>۱\*</sup>، سجاد ترکاشوند<sup>۲</sup>، مهدی ترکاشوند<sup>۳</sup>

۱- استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.

۲- دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات،

محلات، ایران.

۳- دانشجوی دکتری، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات،

محلات، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

### چکیده

از جمله موارد اختلافی اقسام بیع میان فقهای امامیه، بیع معاطاتی است؛ لذا تحقیق در مورد ادله صحت بیع معاطات از منظر فقه امامیه لازم و ضروری می‌باشد. بنابراین هدف اصلی این تحقیق بازپژوهی دلایل صحت بیع معاطات از منظر فقه امامیه با تأکید بر آرای امام خمینی است که به صورت تبیین، تشریح، توصیف و تحلیل، به این موضوع پرداخته شده است. عده‌ای از فقها، معاطات را بیعی متزلزل می‌دانند، مثل علامه حلی و محقق حلی و برای اثبات ادعای خود دلالی همچون روایت، اصل و اجماع ذکر کرده‌اند؛ اما عده‌ای از فقها از جمله امام خمینی معاطات را صحیح و آنرا لازم می‌دانند و برای اثبات ادعای خود ادله‌ای ذکر کرده‌اند و نظریه کسانی که بیع معاطات را لازم و صحیح نمی‌دانند، را رد می‌کنند و معتقدند شروطی که در بیع لازم است و همچنین تمام خیارها، در بیع معاطات موجود می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** بیع، معاطات، صحت، افاده‌ی ملکیت، بطلان، امام خمینی.

## مقدمه

معاملات و دادوستد از زمان‌های بسیار دور بلکه از خلقت انسان بین مردم انجام می‌گرفته است و با ظهور اسلام به عقود و دادوستدها نظم خاصی داده شده است. فقهای امامیه با توجه به سنت ائمه (ع) احکام عقد و داد و ستدها را به‌طور مبسوط در کتاب‌های خود تشریح کرده‌اند. در فقه امامیه، بیع دارای اقسامی از جمله بیع صرف، بیع سلم، بیع ائمار، بیع معاطات و ... هست. بیع معاطات به این معنی است که هر یک از خریدار و فروشنده، مالی را که می‌خواهند به‌عنوان عوض شیء دریافت شده تحویل بدهند با توافق یکدیگر و بدون عقد خاص تبادل می‌کنند. امروزه بیع معاطات یکی از بحث‌های مورد نیاز میان جامعه اسلامی و دیگر کشورها است؛ زیرا تمام داد و ستدهای اجتماعی از طریق معاطات صورت می‌گیرد و در فقه امامیه در این باب سخنان متعددی گفته شده است؛ زیرا میان فقها اختلافات زیادی در این رابطه وجود دارد و نظرات گوناگونی در مورد بیع معاطات مطرح کرده‌اند. به‌عنوان مثال شیخ مفید معاطات را همانند بیع دانسته که مالکیت لازمه را به دنبال دارد. صاحب جواهر بیع را یک معاوضه مستقل می‌داند که فقط اباحه تصرف را به دنبال دارد، و علامه در نهاییه معاطات را بیع فاسد می‌داند. به هر حال در بیع معاطات ابهامات زیادی وجود دارد مثلاً آیا معاطات اباحه است یا عقدی متزلزل است؟ آیا اختیارات در عقد معاطاتی وجود دارد؟ آیا معاطات بیع تلقی می‌شود؟ همه این سؤالات در سایه اثبات صحت یا عدم صحت بیع معاطات هستند. بنابراین پاسخ‌گویی به ابهامات و سؤالات پاسخ داده نشده در بحث بیع معاطات برای دانشجویان علوم انسانی و طلاب که تبیین‌کننده احکام جامعه اسلامی هستند؛ لازم است. از این‌رو در این تحقیق بیع معاطات مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد تا به اصلی‌ترین سؤال یعنی مبانی مشروعیت و صحت بیع معاطات با توجه به آیات، روایات و نظرات فقهای امامیه پاسخ مناسبی داده شود. در مورد بیع معاطات تحقیق کامل و جامعی صورت نگرفته است هرچند در مورد آن به‌صورت ناقص و پراکنده تحقیقاتی انجام شده است. درباره این موضوع چند پایان‌نامه تدوین شده است

از جمله:

۱- سید محمدهادی قبولی درفشان پایان‌نامه‌ای در سال ۸۴ با عنوان: «مفهوم بیع و تمایز از سایر قراردادهای در حقوق ایران با تطبیق در حقوق انگلیس» به چاپ رسانده است. که در این پایان‌نامه بخشی را به بیع معاطات پرداخته است که مثل حقوق انگلیس بیع معاطات را مشروع می‌داند.

۲- محسن قاسمی پایان‌نامه‌ای با عنوان: «انتقال ملکیت در بیع در حقوق ایران و مقایسه با حقوق فرانسه» به چاپ رسانده است که نقل ملکیت را به واسطه‌ی بیع معاطات را پذیرفته است؛ زیرا با دادن ثمن و گرفتن عین، دو طرف رضایت دارند و منعقد نکردن ایجاب و قبول در آن خللی به معامله وارد نمی‌کند.

۳- محمد عادل ضیایی مقاله‌ای با عنوان: «بیع معاطات و اثر عرف در تصحیح آن» نوشته است که در این تحقیق بیع معاطات را با عرف ثابت کرده است.

۴- سید ابوالحسن حسینی ادیانی مقاله‌ای با عنوان: «نکاح معاطاتی» نوشته است. در این تحقیق نویسنده به دنبال بیان نظر فقها در مورد ایجاب و قبول لفظی در مورد نکاح و نظرات فقها در مورد خود معاطات است.

هرچند این تحقیقات مباحث بیع معاطاتی را ذکر کرده‌اند ولی در مورد ادله صحت یا عدم صحت آن، بحث تفصیلی و جامع صورت نداده‌اند که در این تحقیق، ادله صحت یا عدم صحت بیع معاطات با توجه به نظرات امام خمینی (ره) مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۱- مفهوم معاطات

معاطات مصدر عربی به ضم «میم» هست. در لغت باب مفاعله از عاطی گرفته شده است یعنی عاطی، یعاطی، معاطات (عمید، ۱۳۸۸: ۹۶۹/۱) و به معنای: چیزی را دست به دست دادن و به هم بخشیدن، عطا کردن، دادن مال و گرفتن عوض آن بدون آن‌که منتهی به عقد شود (عمید، ۱۳۸۸: ۹۶۹/۱، رک: عبدالرحمن، ۱۳۹۰: ۴۶۷/۱؛ قرشی، ۱۴۱۲: ۱۷/۵). بسیاری از لغت‌شناسان گفته‌اند: الْمُعَاطَاةُ: الْمَنَاوَلَةُ؛ یا التَّعَاطِي: التَّنَاوُلُ (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۸/۲؛ ۱۴۱۴: ۱۱۹/۲؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۱۴۰۲).

۱۷۲/۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۶۸۴/۱۹). به معنی بخشیدن و اخذ می‌باشد. برخی دیگر از لغت شناسان گفته‌اند: عاطاء الشی: ناوله اياه: به معنی اعطای شی به کسی است (حمیری، ۷: ۴۶۱۳/۱۴۲۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۰/۱۵). بیع معاطات را بیع تعاطی هم گفته‌اند (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۲۵۲/۱؛ حماد، ۱۹۹۳: ۲۵۵/۱؛ طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۷/۱)، و برخی دیگر آن را بیع مرواضه یا مبادله‌ی عملی نیز گفته‌اند (۱۴۲۱: ۵۴/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۳۱۳/۵).

معاطات در اصطلاح فقها به شکل‌های گوناگونی تعریف شده است که می‌توان موارد ذیل را بیان کرد و هدف از ذکر این تعاریف آن است که ذهن خواننده بدون هیچ توهّم و تصویری معنی معاطات را بفهمد. در مورد معاطات تعاریف گوناگونی شده است که ما آن‌ها را در دو قسم تقسیم‌بندی می‌کنیم:

#### ۱- خرید و فروش به صرف تسلیم مبیع و ثمن:

تعریف اول: «معاطاه در اصطلاح یعنی بخشیدن و اعطاء کردن هر یک از متبایعین؛ یعنی دادن مال و گرفتن عوض آن از جانب دیگری بدون آن‌که منتهی به عقد شود» (مشکینی، ۱۳۹۰: ۵۰۰/۱؛ ابو جیب، ۱۴۰۸: ۲۵۲/۱).

تعریف دوم: «معاطاه یعنی صرف تسلیم مبیع به قصد تملیک آن در برابر عوض معلوم و گرفتن آن به قصد تملک به عوض که به آن معاطات گفته می‌شود» (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۲۲۸/۱؛ شاهرودی، ۱۳۸۹: ۱۶۵/۲؛ ابی ذر نراقی، ۱۳۹۰: ۶۹/۱).

#### ۲- خرید و فروش بدون صیغه

امام خمینی (ره) در تعریف معاطات فرموده است: «خرید و فروش بدون صیغه» (۱۳۹۰: ۲۲۵/۱). به عبارت دیگر فروشنده مال را به مشتری تحویل دهد و مشتری قیمت آن را پرداخت کند بدون اینکه لفظ یا صیغه‌ای خوانده شود. مرحوم امام در کتاب البیع می‌فرماید: معاطات وجوهی دارد و آن بر دو نوع: عقود و ایقاعات لفظی است (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲۲۵/۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۱: ۸۷/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵۲/۶؛ دادرزی، ۱۳۸۸: ۲۴۹/۱).

با توجه به تعاریف مذکور می‌توان گفت: معاطات آن است که خریدار ثمن را به فروشنده بدهد و فروشنده مبیع را تحویل خریدار بدهد بدون آن‌که به صیغه و لفظ خاصی منجر شود و این رد و بدل با رضایت فروشنده و مشتری به همراه باشد. معاطات به دو صورت امکان دارد: الف) هرکدام از دو طرف فقط تصرف در مالی را که عطا کرد به دیگری مباح کند بی‌آنکه به تملیک مال داده شده نظری داشته باشد. ب) دو طرف به قصد تملیک اقدام به داد و ستد کنند (شیخ انصاری، ۱۳۹۰: ۴۷/۶).

### ۳- معاطات در دیگر عقود

فقها در مورد انعقاد عقود مثل اجاره، رهن، قرض و ... به صورت معاطاتی قائل بر صحت هستند. مثلاً فقها در مورد رهن به صورت معاطات و صحت آن گفته‌اند: «در رهن عربی و ماضی بودن شرط نیست آنچه دلالت بر رضایت عقد رهن کند خواه لفظ باشد یا نوشتن یا به اشاره یا معاطات، دلالت بر ایجاد عقد رهن می‌کند» (بهبهانی، ۱۳۹۰: ۳۹۵/۱). بنابراین وقتی در عقد رهن عربیت و ماضیت شرط نباشد و صرف رضایت رهن و مرتهن چه به صورت لفظ باشد یا اشاره یا نوشتن یا به صورت معاطات، عقد رهن منعقد می‌شود در نتیجه فهمیده می‌شود که رهن به صورت معاطاتی صحیح است. همچنین برخی از فقها انعقاد اجاره به صورت معاطاتی را مورد پذیرش قرار داده‌اند چنان‌که آورده‌اند: «اگر عقد اجاره به نحو معاطات واقع شده باشد تا وقتی که عین مستاجر و عین مال الاجاره باقی باشد هر یک از طرفین حق فسخ دارند مگر این‌که استیفا منفعت بشود هر چند قلیل باشد» (گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۲۵/۵). از کلام فوق فهمیده می‌شود معاطات در اجاره مفید ملکیت متزلزل می‌کند و تا مادامی که مال الاجاره و عین مستاجر استیفا نشده‌اند موجر و مستأجر حق فسخ دارند. پس برخی از فقها علاوه بر صحت معاطات در بیع، عقود معاطاتی را نیز مورد پذیرش قرار داده‌اند که نشان می‌دهد آن‌ها با تکیه بر ادله، به این حکم فقهی رسیده‌اند.

#### ۴- معاطات از دیدگاه امامیه

میان فقهای امامیه در مورد بیع معاطات اختلافات زیادی وجود دارد: زیرا برخی از فقها همچون علامه حلی، این معامله را اصلاً باطل می‌دانند، و برخی از فقها همچون امام خمینی این معامله را صحیح می‌دانند و برخی از فقها بیع معاطات را در امور کوچک و معمول به عادت مثل خرید و فروش نان جایز می‌دانند و در امور بزرگ صحیح نمی‌دانند. برخی از فقها آن را بیع می‌دانند و برخی دیگر مفید اباحه‌ی تصرف می‌دانند و عده‌ای دیگر بیع معاطات را بیعی متزلزل می‌دانند تا تصرف» (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۸۱۹/۱). بنابراین بیع معاطات از نظر فقهای امامیه با اختلافاتی همراه است. بنابراین در ادامه برای تبیین هرچه بیشتر موضوع آرا و دیدگاه‌های فقهای امامیه درباره بیع معاطاتی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

##### دیدگاه اول: بیع صحیح و لازم

از شیخ مفید و برخی از فقهای اهل سنت نقل شده که معاطات همانند بیع لازم است و هیچ‌کدام از طرفین بدون حق خیار، نمی‌توانند آن را فسخ کنند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۹۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۵۰/۱؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳: ۵/۴؛ خطاب مالکی، ۱۴۱۴: ۲۲۸/۴؛ ۱۳۸۵: ۳/۳۷۵). محقق کرکی از جمله فقهای است که اطلاق بیع به معاطات را مسلم شمرده است (محقق کرکی، ۱۴۱۳: ۵۸/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴۸/۳؛ خویی، ۱۳۹۰: ۲۱/۲). امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله در مورد بیع معاطات فرموده است: «اقوی آن است که بیع در چیز کوچک و بزرگ، با معاطات واقع می‌شود، و ظاهر آن است که به مجرد اینکه (فروشنده) مبیع را به قصد تملیک به مشتری در مقابل عوض معلوم تسلیم نماید و مشتری هم در گرفتن آن مالک شدن در مقابل عوض را قصد نماید، معاطات تحقق پیدا می‌کند» (امام خمینی، ۱۴۲۲: ۳۶۷/۲). پس امام خمینی (ره) معاطات را در چیزهای کوچک و بزرگ پذیرفته است و حکم به صحت معاطات داده است.

### دیدگاه دوم: اباحه تصرف

شیخ طوسی در کتاب الخلاف گفته: اگر کسی قطعه پولی (سکه‌ای) به سبزی‌فروش یا آب‌فروش بدهد و بگوید: در برابر آن به من سبزی یا آب بده و او نیز بدهد، این بده‌بستان، بیع نیست (تا ملکیت آورد)؛ و حکم سایر اموال کم‌ارزش نیز این‌گونه است. بلکه با این بده‌بستان تنها مباح بودن (تصرف در مال) برای گیرنده حاصل می‌شود و شیخ طوسی دلیل خودش را برای اثبات ادعایش این‌طور بیان کرده است: دلیل ما بر اینکه معاطات، اباحه تصرف است و ملکیت نمی‌آورد آن است که عقد بیع و ملکیت لازم، حکمی شرعی است که شارع باید بیان کند، و دلیلی در شرع نیست که بر وجود عقد بیع، در معاطات دلالت کند. پس عقد بیع در معامله‌ی معاطاتی ثابت نیست و ملکیت نمی‌آورد. اما ایجاد اباحه‌ی تصرف به واسطه‌ی معاطات یاد شده، به دلیل اجماع علما است، و اختلاف نظری در آن نکرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۷۶/۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۴۱/۳؛ عاملی، ۱۴۱۹: ۵۴۰/۱۲؛ همدانی، ۱۳۹۰: ۱۵۷/۱)؛ اما بر استدلال شیخ و دیگر فقها می‌توان بدین‌گونه اشکال گرفت که: یکم) بیشتر عقود براساس بناء عقلا است. دوم) فقها در این مسئله اصلاً اجماع ندارند؛ چون در این مورد اختلاف نظر وجود دارد.

### دیدگاه سوم: بیع متزلزل و غیر لازم

برخی از فقها هم قائل بر متزلزل بودن این بیع هستند. مثلاً آورده‌اند: «اقوی در نظر حقیر این است که بیع معاطات مفید ملکیت متزلزله است بلکه دور نیست که بیع غیر لازمی باشد» (محقق قمی، ۱۳۷۱: ۳۶۲/۲؛ حبیب‌الله، ۱۳۹۰: ۳۰/۱؛ صیمری بحرانی، ۱۳۹۰: ۳۷۸/۱). منظور این فقها این است که بیع معاطات یک بیع جایز است هرگاه خریدار مبیعی را بگیرد و پول آن‌را بدهد بدون آن‌که ایجاب و قبول در کار باشد، در این صورت چون بیع معاطات جایز است خریدار و فروشنده می‌توانند هرگاه بخواهند برای رد مبیع اقدام کنند، و ملکیت متزلزله از اینجاست یعنی پول که در ملک فروشنده است و مبیع در ملک خریدار، که در صورت انعقاد بیع معاطات، تا مادامی‌که پول و مبیع موجود باشد در ملکیت آن دو

به‌طور کلی نمی‌رود و در صورت رجوع هرکدام، بیع فسخ می‌شود به این خاطر به آن ملکیت متزلزله می‌گویند.

### دیدگاه چهارم: بیع باطل

برخی از فقها بیع معاطاتی را بیع نمی‌دانند، به‌عنوان مثال در کتاب انوارالفقاهه به نقل از علامه آمده است که: «ایشان بیع معاطات را باطل دانسته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۵۱/۱). علامه حلی بیع معاطات را باطل می‌داند: «و المعاطاة لیست بیعا، و هو أن یقول: أعطنی بهذا الدینار جزءا، فیعطیه ما یرضیه. أو یقول: خذ هذا الثوب بدینار فیأخذه، لأن الأفعال لا دلالة لها بالوضع، و قصد الناس فیها تختلف. و لا فرق بین المحقرات و غیرها، لأصالة بقاء الملك فیهما» (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۴۴۹/۲؛ علامه حلی، ۱۴۰۸: ۴۶۲/۱؛ شهید اول، ۱۳۹۰: ۱۰۹). محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام گفته: داد و ستد، بدون ایجاب و قبول لفظی، کفایت نمی‌کند، هرچند از قراین و امارات، داشتن اراده‌ی بیع حاصل آید (شیخ انصاری، ۱۳۹۰: ۴۹/۴). بنابراین از نظر فقهای امامیه در مورد بیع معاطات دو دیدگاه کلی وجود دارد. دیدگاه اول: صحت معاطات. دیدگاه دوم: بطلان معاطات، و در مورد صحت معاطات دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول اباحه تصرف می‌کند و در دیدگاه دوم معاطات مثل عقد بیع لازم است. با توجه به نظرات فقهایی که ذکر شد؛ معاطات از دیدگاه فقهای امامیه با اختلافاتی به همراه است که هرکدام از این فقها دلیلی برای اثبات ادعای خود آورده است که در ذیل موردبررسی قرار می‌گیرند:

#### ۵- ادله عدم صحت بیع معاطات

عده‌ای از فقها بر عدم لزوم صحت معاطات فتوا داده‌اند و برای اثبات ادعای خود دلایلی آورده‌اند از جمله: کتاب، روایات، اجماع، شهرت و اصل.

۴-۱- کتاب: قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۷۵). خداوند بیع را حلال کرده است در حالی که ربا حرام است. عقد یک حکم شرعی است و در شرع دلیلی وجود ندارد که داد و ستد معاطاتی عقد باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۵۲۲/۱)؛ لذا بیع معاطات اصلاً بیع نیست که ما آنرا صحیح بدانیم (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/۲۱۰). در جواب باید گفت: این آیه دلالت بر صحت معاطات می‌کند؛



زیرا در آیه آمده است احل الله البیع؛ یعنی به صورت مطلق و اطلاق خداوند عزوجل بیع را حلال کرده است، حال آنکه، این بیع با صیغه خوانده شود یا نشود در این صورت فروشنده مالک ثمن و مشتری مالک مثن است.

۴-۲- روایت یحیی بن الحجّاج که: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَالَ لِي اشْتَرِ لِي هَذَا الثَّوْبَ وَ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَ يُعِينُهَا وَ أُرِيحَكَ فِيهَا كَذَا وَ كَذَا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَالَ لَيْشْتَرِيهَا وَ لَا تُؤَاجِبُهُ الْبَيْعَ - قَبْلَ أَنْ يَسْتَوْجِبَهَا أَوْ تَشْتَرِيهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۹/۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۵۸/۷-۲۵۰). یحیی بن حجّاج از امام صادق(ع) نقل می‌کند: از امام در مورد مردی پرسیدم که به من گفت: این لباس یا این چهارپا را برایم بخر؛ و سپس آنرا به من بفروش و من در این مورد، فلان مبلغ به تو سود می‌دهم. امام(ع) فرمود: این کار اشکالی ندارد، آنرا بخر، ولی پیش از آنکه آنرا بخری از مالک اصلی کالا، درخواست ایجاب کنی. (کالا را بر مرد متقاضی فروش و بر او ایجاب نخوان) (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۱۲۷/۴). علامه مجلسی می‌فرماید: این روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۵۸۴/۱۰). یحیی بن حجّاج در کتب رجالی فردی ثقة معرفی شده است (حلی، ۱۳۸۳: ۳۷۲؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۱۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۵). ظاهراً مراد از ایجاب بیع، صرف دادن کالا به مشتری نیست، بلکه مراد، ایجاب لفظی است. شیخ انصاری در مورد این روایت فرموده: در هر حال معاطات در مورد روایت، ممکن باشد یا نباشد، این روایت، خالی از اشعار یا ظهور (بر اعتبار لفظ) نیست. پس معاطات لزوم آور نیست. چنانکه به این مضمون (ملکیت لازمه، نیازمند کلام و لفظ است). در کلام امام(ع) نیز که در مورد این حکم (فروش کالایی که خود فروشنده هنوز مالکش نیست) وارد شده، اشارات رفته است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۱۲۷/۴). به عبارت دیگر این روایت دلالت بر رد معاطات ندارد چون روایت دلالت درستی بر اعتبار لفظ در آن نمی‌رود.

۴-۳- اجماع و شهرت: برخی از فقها بر عدم صحت معاطات ادعای اجماع کرده‌اند (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۲۱۴؛ علامه حلی، ۱۴۰۸: ۴۶۲/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱۰/۲۲). شیخ انصاری در مورد اجماع و شهرت بر عدم لزوم معاطات فرموده است: «ظاهراً در مورد معاطات، اجماع بر عدم لزوم معاطات اقامه شده است.

پس نمی‌توان لزوم ملکیت در معاطات را ملتزم شد؛ بلکه یکی از بزرگان (کاشف الغطا) در شرح قواعد علامه، به‌طور صریح ادعای اجماع کرده است و شهرت محققه نیز این اجماع را یاری می‌کند. حتی تا زمان یکی از متأخرین (مقدس اردبیلی رحمه الله) کسی قائل به لزوم معاطات نشده است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۲۱/۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۱۱۲/۴). در جواب باید گفت اجماع در صورتی صحیح است که؛ اولاً: مدرکی نباشد یعنی باوجود آیه و روایت، اجماع به درد نمی‌خورد چون اجماع کاشف از قول معصوم (ع) است در حالی که قبلاً روایت‌هایی از ائمه (ع) نقل نمودیم. ثانیاً: تحصیل اجماع بر وجهی که قول امام معصوم (ع) از میان اقوال علما کشف شود دشوار است چنان‌که طریق علمای متأخرین این است که: اگر هم‌هی علما در همه‌ی قرن‌ها بر یک‌چیز اتفاق نظر داشته باشند، از این می‌توان حدس زد که امام (ع) نیز هم رأی با آنان است، و به این اجماع، اجماع حدسی گفته می‌شود. ثالثاً: عده‌ای از فقها همچون مقدس اردبیلی و مرحوم امام خمینی (ره) بر لزوم معاطات فتوا داده‌اند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۹۰: ۶۸) و محقق کرکی هم ادعا کرده است: «ادعی أنّ المعروف بین الأصحاب أنّ المعاطاة» (محقق کرکی، ۱۴۱۳: ۵۸/۴). عرف امروزی داد و ستدهای کوچک و بزرگ را به‌صورت معاطات پذیرفته است. همچنین در میان تجار و بازاری‌ها همه نوع معاملی صورت می‌گیرد چه با صیغه، چه بدون صیغه و چه با سند و قول‌نامه. حال ما معاطات را در اجناس بزرگ نپذیریم این غیرمتعارف است و همچنین در آیه ۲۸۲ بقره آمده است: «اگر معامله‌ای انجام دادید دو نفر شاهد بگیرید». از آیه استفاده می‌شود که اگر معامله چه به‌صورت صیغه خواندن و چه بدون صیغه (معاطات) صورت گرفت دو نفر شاهد را بر انعقاد آن بگیرید تا بعداً مشکلی پیش نیاید. حال آن که امروزه به علت گستردگی تجارت‌ها و معاملات، که بیشتر آن‌ها به‌صورت معاطات صورت می‌گیرد و افراد طرف عقد، به آن ملزم می‌شوند.

۴-۴- اصل صحت: امام خمینی (ره) در کتاب البیع می‌فرماید: یکی از ادله‌ی عدم لزوم صحت معاطات

اصل است که صاحب ریاض و صاحب جواهر الکلام به این اصل استناد کرده‌اند (طباطبائی حائری، ۱۴۱۳:

۵۱۰/۱؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲۰-۲۲۱/۲۲) ولی این ادله نیز قابل رد است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۲۱۱/۱):

زیرا اصل درجایی است که آیه و روایتی نباشد در حالی که روایت و آیه وجود دارد و همچنین اصل بر عدم لزوم صحت معاطات نمی‌تواند دلالت کند؛ چون هنگامی شک کنیم که آیا معاطات لازم است یا غیرلازم؟ اصل عدم است یعنی معاطات لازم نیست. در جواب باید گفت: اصل درستی نیست چون استصحاب مقدم و ورود دارد تا اصل عدم و همچنین با وجود روایت و آیه دیگر سراغ اصول عملیه رفته نمی‌شود. بنابراین با توجه به دلایل مذکور می‌توان نتیجه گرفت بیع معاطات صحیح است و حتی طرفین عقد به آن ملزم می‌شوند. در نتیجه بیع معاطات همانند بیع است که در این صورت تمام احکامی که در بیع رعایت می‌شود در بیع معاطات لازم است.

#### ۶- ادله‌ی صحت بیع معاطات

فقهایی که معاطات را صحیح می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۸۹/۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۵: ۴۸/۳) برای اثبات ادعای خود دلایلی را ذکر کرده‌اند که در ادامه خواهد آمد.

۵-۱- آیه حل: امام خمینی (ره) برای صحت بیع معاطات، در کتاب البیع به این آیه استناد کرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۸۹/۱) که در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۷۵). خداوند بیع را حلال کرده است در حالی که ربا حرام است. از دیدگاه برخی از مفسران این آیه دلالت بر صحت مطلقاً اقسام بیع است (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۵۲۹/۱۲). از آنجا که بیع معاطات جزئی از بیع است؛ لذا بیع معاطات صحیح است. به نظر برخی از فقها نیز معاطات صحیح است چون آیه دلالت بر مباح و حلال بودن اقسام بیع می‌کند (فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۳۷/۲) درحالی‌که معاطات یک نوع بیع است (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۵: ۱۰۰/۱). بنابراین از این آیه سه نتیجه می‌توان گرفت:

۱- مشروعیت بیع و صحت آن: از واژه‌ی احل استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی از ایجاد بیع در خارج منع نکرده و آن را آزاد و مطلق گذاشته است. پس آیه‌ی شریفه به حلیت تکلیفی (مشروعیت) و وضعی (صحت) دلالت مستقیم دارد.

۲- لزوم بیع: آیهی شریفه به صحت و نقل و انتقال دلالت می‌کند و در نتیجه فروشنده مالک ثمن و خریدار مالک مثن می‌شود؛ بنابراین آیهی شریفه به دلالت التزامی به لزوم و عدم تأثیر فسخ دلالت دارد.

۳- از اطلاق یا عموم آیه شریفه بر اباحه و صحت هر نوع بیعی همانند بیع نقد و نسیه، صرف و سلم، مباحه و مواضعه، برداشت می‌شود.

با توجه به موارد مذکور می‌توان گفت این آیه دلالت بر صحت معاطات می‌کند؛ زیرا در آیه آمده است *احل الله البیع*؛ یعنی به صورت مطلق و اطلاق خداوند عزوجل بیع را حلال کرده است حال این بیع با صیغه خوانده شود یا نشود در این صورت فروشنده مالک ثمن و مشتری مالک مثن است.

۵-۲- آیه تجارت: برخی از فقها به‌ویژه امام خمینی (ره) برای صحت بیع معاطاتی به آیهی تجارت استناد کرده‌اند (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۸/۱۴۰؛ امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۱۰۲؛ محقق ایروانی، ۱۴۰۵: ۱/۷۷). قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/۲۹). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: اموال یکدیگر را به باطل (از طریق نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي باشد که با رضایت شما انجام گیرد. طبق گفته‌ی برخی از فقها با توجه به آیه، بیع معاطات صحیح است چون معاطات یک نوع بیع است که به دنبال آن داد و ستد صورت می‌گیرد و طبق این آیه بیع معاطات مشروع است چون متعاقدين باهم تراضي دارند حال صیغه خوانده شود یا خوانده نشود (کاسانی، ۱۴۲۱: ۵/۱۳۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۷۳: ۲/۳۳). امام خمینی (ره) با توجه به این گفته است: شارع در این آیه به دنبال اظهار جواز تصرف در اموال یکدیگر به صورت تراضي است چه با صیغه مخصوص باشد و چه با توجه اشاره، لفظ و یا بدون کلام منعقد شود (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۱۰۲). یکی از مصادیق عمده تجارت، بیع می‌باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۱/۱۷۰). بنابراین این آیهی شریفه به مسائل مهم در باب معاطات و مبادلات مالی اشاره کرده و به همین دلیل فقها در اکثر ابواب معاطات به آن استدلال می‌کنند (لطفی، ۱۳۸۱: ۱/۳۲). از این آیه می‌توان سه نتیجه کلی گرفت:

۱- از تصرفاتی که به طریق باطل و نامشروع انجام می‌گیرد نفی شده است؛ پس هر چیزی که شرع آنرا امضاء نکرده است در برمی‌گیرد، از قبیل غصب، سرقت، خیانت و عقود فاسده. بنابراین طبق این

آیه بیع معاطات اکل به باطل نیست اما اگر معامله‌ای باطل مثل خرید شراب به صورت معاطات انعقاد شود این معامله که به صورت معاطات صورت گرفته است باطل است.

۲- بیع و نظایر آن که عنوان تجارت بر آن‌ها صادق است به شرط رضایت طرفین صحیح و نافذ است. نتیجه گرفته می‌شود تمام بیع، معاطات، اثمار، و... به شرط رضایت طرفین صحیح و مشروع‌اند چون دو طرف عقد به آن رضایت دارند چه در آن صیغه‌ای خوانده شود و چه خوانده نشود.

۳- رضایت در تجارت اطلاق دارد، یعنی شامل رضایت فعلی و الحاقی است؛ بنابراین اگر مکره بعد از رفع اکراه راضی به معامله شود عقد او صحیح خواهد بود و همچنین عقد فضولی نیز پس از اجازه‌ی مالک صحیح و نافذ خواهد بود؛ زیرا هر دو از مصادیق «تجاره عن تراض» به‌شمار می‌آیند. حال آنکه معامله‌ی مکره و عقد فضولی پس از امضاء و رضایت مالک صحیح است بیع معاطات به طریق اولی صحیح است؛ زیرا عقد مکره و بیع فضولی بدون اجازه‌ی مالک منعقد شده است؛ اما در بیع معاطات هر دو طرف عقد به معامله رضایت دارند ولی عقدشان بدون ایجاب و قبول اتفاق افتاده است لذا طبق این آیه که عمومیت عامی دارد بیع معاطات صحیح و مشروع است (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۵: ۱۰۱/۱).

۵-۳- آیه‌ی وفای به عقود: امام خمینی (ره) و برخی دیگر از فقها برای صحت بیع معاطات به این آیه استناد کرده‌اند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱۰۲/۱؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۸؛ محقق ابروانی، ۱۴۰۵: ۷۷/۱). قرآن کریم فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) ای اهل ایمان به عهد و پیمان‌های خود وفادار باشید. در خصوص اینکه مقصود از وفای به عقد در آیه چیست، اختلاف است. برخی از فقها بیان داشته‌اند مقصود از وفای به عقد، عمل کردن بر طبق مقتضای ذات عقد است (لطفی، ۱۳۸۱: ۲۱/۱-۲۲). شیخ انصاری نظر داده‌اند، مراد از وجوب وفا، عمل کردن به مقتضای عقد است، منتهی نه به آن معنایی که لزوم و جواز سابق بر وفای به عقد باشد، بلکه بر این اساس که کلمه‌ی اوفوا در آیه شریفه بیانگر حکم تکلیفی وفاداری به تمام عقود در تمام زمان‌ها است. به فرض هرگاه عقد دلالت بر تملیک داشته باشد واجب است به مقتضای تملیک عمل گردد، به طوری که آثار تملیک

تحقق پیدا کند. مثلاً گرفتن مبیع از دست مشتری بدون رضایت او حرام است و نقض مقتضای عقد بیع است (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۸۶/۱-۹۰). بنابراین هرگاه معامله‌ای به صورت معاطات صورت گیرد مثل آنجا که خریدار نانی را از فروشنده می‌خرد چون هر دو طرف به عقد راضی‌اند باید به آن پای‌بند باشند حتی اگر این معامله به صورت معاطات صورت گرفته باشد. در نتیجه از این آیه می‌توان مشروعیت و صحت معاطات را استنباط کرد چون آیه به‌طور کلی گفته است به عقود خود وفا کنید حال عمومیت آن شامل بیع معاطات می‌شود و همچنین در معاطات رضایت طرفین وجود دارد فقط صیغه‌ای در آن خوانده نمی‌شود. صرف رضایت طرفین صحت معامله را اثبات می‌کند.

۴-۵- حدیث سلطنت: امام خمینی (ره) یکی از ادله‌ی صحت معاطات را حدیث مرسله مشهور سلطنت می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۲). «پیامبر(ص) می‌فرماید: الناس مسلطون علی اموالهم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰/۴۷۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷/۱۶: ۱۷۶؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۱۰۷). مردم در اموال خود هرگونه دخل و تصرفی دارند. به عبارت دیگر هر شخصی در اموال خود سلطه و سلطنت دارد و هر طور بخواهد می‌تواند از آن استفاده کند. این روایت به‌طور بسیار صریح و به‌وضوح مبین حکم مندرج در قاعده تسلیط است و مراتب تسلط و سلطه کامل مالک نسبت به اموالش را بیان می‌کند. اگرچه روایت مرسله به لحاظ فقدان یکی از حلقه‌های راویان و عدم اتصال آشکار به معصوم، به‌طور منفرد از قوت و اعتبار کافی برخوردار نیست، این ضعف، در روایت «ان الناس مسلطون علی اموالهم» با عمل اصحاب کبار امامیه (رضوان الله علیهم) که همگی از عدول ثقات و فقهای محدث هستند جبران شده و بنابراین، حدیث تسلیط واجد قوت و اعتبار و اعتماد کامل شده است، به نحوی که علی‌رغم ضعف روایی از مسلمات فقهی تلقی شده است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۲/۱۱۶). شیخ انصاری در مورد این روایت می‌فرماید: عمومیت این سخن پیامبر(ص) بر لزوم معاطات دلالت دارد؛ زیرا مقتضای تسلط مردم بر اموالشان آن است که بدون اختیار مردم، کالای معاطاتی نیز از ملکیت آنان خارج شود. از این رو تملک کالا و گرفتن مالک اصلی از مالک فعلی (گیرنده یا خریدار) بدون رضایتش، که به استناد رجوع در مال معاطاتی بدون رضایت مالک فعلی روی می‌دهد، با تسلط مطلق مالک فعلی بر مال خودش منافات دارد (شیخ

انصاری، ۱۴۱۰: ۱۰۷/۴؛ لذا چون مردم در اموال خود سلطه دارند در این صورت برای مشتری جایز است که در مبیع تصرف کند و همچنین جایز است که بایع در ثمن تصرف کند (نراقی، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۱۴) حال این که عقد به صورت معاطات انجام گرفته باشد که در آن صیغه‌ای خوانده نشود و یا ایجاب و قبول در آن ذکر شود. بنابراین از حدیث نبوی می‌توان صحت معاطات را استنباط کرد چون روایت گفته است مردم در اموال خود سلطه و سلطنت دارند و وقتی دو طرف عقد با رضایت یکدیگر خواستار انعقاد عقدی شوند چون بر اموال خود سلطه دارند می‌توانند به انعقاد عقد مبادرت ورزند حال در این عقد صیغه‌ای خوانده نشود. یعنی فروشنده مبیع (نان) را که بر آن سلطنت دارد به مشتری که ایشان بر ثمن سلطه دارد می‌دهد و مشتری ثمن را به فروشنده می‌دهد حتی اگر صیغه‌ای در آن خوانده نشود؛ زیرا صرف رضایت و سلطه طرفین بر اموال خود کفایت از صحت بیع می‌کند.

۵-۵- حدیث شرط: امام خمینی (ره) یکی دیگر از ادله‌ی صحت معاطات را حدیث شرط می‌داند (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۱۳۰). رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا كُلَّ شَرْطٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ» (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۴۴؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ الف: ۲۲/۷؛ حر عاملی، ۱۳۷۶: ۲۱/۲۹۹). پیامبر (ص) فرموده است: مسلمانان باید به شرط‌هایشان عمل کنند مگر اینکه آن شرط مخالف کتاب خدا باشد. مسلمانان باید به شرط‌هایشان پای بند باشند مگر هر شرطی که مخالف کتاب خدا باشد که در این صورت جایز نیست به شرط عمل کرد. «نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳/۱۹۹» این حدیث مورد استناد لزوم ملکیت در معاطات است؛ زیرا شرط در لغت به معنی هرگونه التزام است خواه التزام مستقل و خواه در ضمن عقد باشد. از این رو شامل التزام و شرط غیر لفظی (معاطات) نیز می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۰: ۴/۱۱۲). بنابراین اگر مسلمانی با مسلمان دیگر در حین عقدی، شرطی که مخالف شرع نیست را ملزم کند طرف دیگر اگر به آن شرط رضایت داشته باشد در صورت انعقاد عقد باید به آن پای بند باشد چون پیامبر (ص) در روایت مسلمانان را به عمل کردن به شروط امر نموده است. استدلال این روایت بر صحت معاطات این است که هرگاه فروشنده با رضایت مبیع را بدون صیغه به خریدار بدهد و خریدار هم بدون صیغه مبیع را بگیرد و ثمن آن را پردازد در حالی که به داد و ستد رضایت دارد در این صورت داخل روایت عام «المؤمنون عند شروطهم» می‌شوند، یعنی باید به عقد پای بند باشد و خلف وعده نکنند.

۴-۶- سیره عقلا: یکی دیگر از ادله‌ی صحت معاطات سیره عقلا است که امام خمینی (ره) در کتاب البیع سیره‌ی عقلایی را به‌عنوان دلیل نام‌برده است (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۸۹). امام خمینی (ره) می‌فرماید: «فنقول: تدلّ علی صحتها السیره المستمرّة العقلائیة، من لدن تحقّق التمدّن و الاحتیاج إلى المبادلات إلى زماننا، بل الظاهر أنّ البیع معاطاة أقدم زماناً» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ۱/۸۹). ایشان می‌فرماید: سیره مستمر عقلا بر صحت معاطات دلالت دارد؛ از زمان تحقّق تمدن بشری، احتیاج به مبادلات بوده است، بلکه ظاهر است که بیع معاطات در آن زمان شروع و فرا گرفت. ما هم می‌توانیم بگوییم: عقل سلیم حکم می‌کند که هرگاه دو نفر با رضایت یکدیگر دست به معامله‌ای بزنند مثلاً خرید و فروش برنج، در حالی که این داد و ستد از نظر شرع ممنوع نیست این معامله جایز و صحیح است حال آن‌که فروشنده و خریدار این قرارداد را بدون صیغه منعقد کرده‌اند. یعنی عقل انسان صرف رضایت طرفین عقد را بر مشروع و صحیح دانستن آن عقد کافی می‌داند البته عقد باید از لحاظ شرع ممنوع نباشد مثل آنجا که خریدار



ثمن را به فروشنده دهد و در عوض آن شراب بگیرد هر چند این دو نفر معامله کرده‌اند و به آن راضی باشند در نتیجه اگر متعاقبین با صرف رضایت خواستار عقدی شوند و بر انعقاد آن مبادرت ورزند عقدشان صحیح است حال در آن عقد، صیغه‌ای خوانده شود یا خوانده نشود. قانون مدنی ماده ۳۳۹ هم به پیروی از نظر مشهور فقها بیع معاطات را صحیح می‌داند و تصریح کرده است که: «ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد»<sup>۱</sup>. یعنی قانون پذیرفته که داد و ستد می‌تواند به جای الفاظ ایجاب و قبول قرار گیرد، و با این ترتیب «بیع معاطات» را مجاز شناخته است یعنی متعاملین با وجود قدرت بر تکلم می‌توانند وسیله داد و ستد - عقد بیع - را واقع سازند. کاری که خریداران روزنامه و مجله هر روز انجام می‌دهند. روزنامه را بدون هیچ گونه گفتگویی برمی‌دارند و بهای آن را هم بدون هیچ گونه کلامی تسلیم فروشنده می‌نمایند (مدنی، ۱۳۹۲: ۳۳/۴).

#### نتیجه‌گیری

از آن جا که فقهای امامیه در مورد احکام بیع معاطات نظرات مخالفی باهم دارند ما در این تحقیق با توجه به آیات، روایات و نظرات علماء به نتایج ذیل رسیده‌ایم. بیع معاطات طبق آیات احل الله البیع، تجارت، وفای به عقود و روایات حدیث سلطنت، حدیث شرط و سیره‌ی عقلاء، صحیح و جایز است. ادله‌ی عدم لزوم: روایت، اجماع، شهرت و اصل است که توانایی مقابله با ادله صحت بیع معاطات را ندارد و امام خمینی نیز بر صحت بیعت معاطات تأکید دارند. با توجه به ادله‌ی اثبات و صحت و مشروعیت معاطات، شروطی که در خود بیع لازم است در معاطات هم لازم می‌باشند. بنابراین تمام اختیارات در آن نیز جاری می‌شوند.

۱. قانون مدنی، ماده‌ی ۳۳۹.

## منابع و مأخذ

### \* قرآن کریم

۱. ابن زهره حلبی (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع، قم: موسسه‌ی امام صادق(ع).
۲. ابن ابی جمهور(۱۴۰۳ق)، عوالی اللثالی، قم: مطبعه سید الشهداء.
۳. ابن قدامه، موفق الدین(۱۴۰۳ق)، المغنی، بیروت: بی‌نا.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر.
۵. مجلسی دوم، محمد باقر (۱۴۰۶ق)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۴ق) مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، ج ۱، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
۸. خمینی (امام ره)، سید روح الله، (۱۳۹۰) رساله‌ی نجاه العباد، قم: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق) تحریر الوسله، ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۱ق) کتاب البیع، ج ۱، ۵ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۱. بهبهانی، وحید (۱۳۹۰)، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، المناهل، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۱۳. بهجت، محمدتقی (۱۳۹۰)، مجمع المسائل، ترجمه‌ی علی کریمی جهرمی، قم: دفتر آیت الله العظمی محمد تقی بهجت.
۱۴. تیمی مغربی، نعمان (۱۳۸۵)، دعائم الاسلام، قم: موسسه‌ی آل البيت(ع).
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. حبیب الله، میرزا (۱۳۹۰)، کتاب الاجاره، قم: [بی‌نا].
۱۷. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۶) وسائل الشیعه، عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران: اسلامیه.

۱۸. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳)، کنز العرفان فی فقه القرآن، مترجم: بخشایشی، عبد الرحیم عقیقی، تهران: مرتضوی.
۱۹. حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ ق)، رجال العلامة - خلاصة الأقوال، ج ۲، در یک جلد، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۲۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۸ ق)، تذکره الفقهاء، قم: موسسه اسماعیلیان.
۲۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ ق)، نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام، ج ۱، ۲ جلد، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۲. حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳)، رجال ابن داود، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. حماد، نزیه (۱۹۹۳ م)، معجم المصطلحات الاقتصادية فی لغة الفقهاء، دمشق: دار القلم.
۲۴. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، ج ۱، ۱۲ جلد، بیروت: دار الفکر المعاصر.
۲۵. خطاب مالکی (۱۴۱۴ ق)، شرح الخطاب، بیروت: دارالفکر.
۲۶. خوبی، ابوالقاسم (۱۳۹۰)، منهاج الصالحین، قم: مدینه العلم. آیت الله العظمی الخوئی.
۲۷. دادمرزی، سید مهدی (۱۳۸۸)، فقه استدلالی، قم: کتاب طه.
۲۸. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۹. زحیلی، وهبه (۱۴۱۸ ق)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: المطبعة العلمیه.
۳۰. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: انتشارات کومش.
۳۱. سعدی ابو جیب (۱۴۰۸ ق)، القاموس الفقهي لغة و اصطلاحات، ج ۱، دمشق: دار الفکر.
۳۲. ابن حمزه، شمس الدین (۱۳۸۵)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۳۳. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ ق)، المکاسب، بیروت: مؤسسه النعمان.
۳۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، المکاسب، ترجمه‌ی محمد مسعود عباسی، قم: انتشارات دارالعلم.
۳۵. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۳۸۹)، فرهنگ فقه، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۶. شهید اول، محمد بن مکی (۱۳۹۰)، اللمعة دمشقیه، قم: مکتبه الداوری.

۳۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم: مکتبه  
الداوری.
۳۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام، قم: حوزة علمیة قم.
۳۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط، تهران: آثار جعفری.
۴۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق) الف، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ق) ب، الخلاف، قم: حوزة علمیة قم.
۴۲. شیخ صدوق، علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: حوزة علمیة قم.
۴۳. شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۰ریال)، المقنعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المحیط فی اللغة، ۱۰ جلد، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب.
۴۵. صیمری البحرانی، رشید بن صلاح (۱۳۹۰)، غایه المرام فی شرح شرائع الاسلام، تصحیح جعفر  
بن شیخ محمود الکوثرانی، قم: [بی نا].
۴۶. طباطبائی حائری، علی (۱۴۱۳)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث .
۴۷. طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۳۹۰)، حاشیه مکاسب، قم: [بی نا].
۴۸. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، العین، ج ۲، قم: نشر هجرت.
۵۰. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۳۹۵)، مفاتیح الشرائع، ج ۱، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
۵۱. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی  
علیه السلام.
۵۲. قانون مدنی.
۵۳. قبله ای خوبی، خلیل (۱۳۸۵)، آیات الاحکام حقوق مدنی و جزایی، تهران: انتشارات سمت.
۵۴. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق) قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۵. عاملی، سید جواد حسینی (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامه، محمدباقر خالصی، قم: حوزة علمیة  
قم.
۵۶. عبدالرحمان، محمود (۱۳۹۰)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، قم: [بی نا].
۵۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام، قم: اسماعیلیان.

۵۸. عمید زنجانی، عباس علی (۱۳۸۸)، آیات الاحکام حقوقی-کیفری، تهران: انتشارات مجد.
۵۹. عمید، حسن (۱۳۸۸)، فرهنگ عمید (۱۳۸۸)، تهران: فرهنگ اندیشمندان.
۶۰. کاشانی، علاءالدین (۱۴۲۱ق)، بدایع الصنایع، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶۱. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۲. گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۹۰)، مجمع المسائل، ترجمه‌ی علی کریمی جهرمی، قم: دار القرآن الکریم.
۶۳. لطفی، اسدالله (۱۳۸۱)، آیات الاحکام حقوقی، همدان: انتشارات نور علم.
۶۴. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، قم: موسسه‌ی اسماعیلیان.
۶۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۳ق)، جامع المقاصد، قم: حوزه‌ی علمیه قم.
۶۶. محقق قمی، میرزا ابوالقاسم قمی (۱۳۷۱)، جامع الشتات فی اجوبه السئولات، ترجمه‌ی مرتضی رضوی، تهران: کیهان.
۶۷. محقق ایروانی، میرزا علی (۱۴۰۵ق)، حاشیة علی المکاسب، قم: حوزه علمیه قم.
۶۸. مدنی، جلال الدین (۱۳۹۲)، عقود معین، تهران: انتشار.
۶۹. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
۷۰. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم: حوزه‌ی علمیه قم.
۷۱. مشکینی، میرزا علی (۱۳۹۰)، مصطلحات الفقه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، انوار الفقاهه، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۷۳. — (۱۴۲۷)، دایره المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب ع.
۷۴. نجاشی، ابوالحسن (۱۴۰۷)، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنّفی الشیعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷۵. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۷۶. نراقی، احمد (۱۴۱۳)، مستند الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث .
۷۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، انیس التجار، قم: بوستان کتاب.
۷۸. نوری، حسین (۱۴۰۸) لإ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: موسسه آل بیت(ع).
۷۹. محقق داماد یزدی، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، ۴ جلد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۸۰. همدانی، حاشیه کتاب مکاسب (۱۳۹۰)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

